

کیفرخواست حکومتی زیر عنوان پژوهش تاریخی! نویسنده، مامور وزارت اطلاعات است!

بهزاد کریمی

شنبه ۲۵ تیر ۱۳۹۰ - ۱۶ ژوئیه ۲۰۱۱

آقای محمود نادری با چاپ جلد دوم کتاب "چریک های فدایی خلق"، همچنان دست اندر کار انجام ماموریت سازمانی خویش است و به وظیفه فدایی ستیزی محوله از سوی نهاد متعلق به وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی، کماکان ادامه می دهد. نهاد موسوم به "موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی". این، شغل اوست و محل موجب او.

اگر در جلد نخست "چریک های فدایی خلق"، دستور کار تعیین شده برای او تحقیر و تحریف جنبش فدایی در دوره پیش از انقلاب از موضع یک رقیب تاریخی و برای تاریخ سازی به سود اسلام سیاسی نشسته بر اریکه قدرت بود، در این جلد اما وظیفه مقرر برای وی توجیه سرکوب بی امان همه شاخه های این جنبش توسط سیاست اسلامی صاحبان همان قدرت است و البته تحت تئوری خود "فروپاشی" آن. در جلد اول، با تاریخ نگاری سیاسی رقابت جویانه روبرو بودیم و در این جلد با سیاست سازی غرض ورزانه تاریخی؛ یعنی، دقیقاً و تماماً خلاف داعیه خود کتاب در آخرین پاراگراف مقدمه، آنجایی که آمده است: "ساحت تاریخ نگاری جدای از ساحت سیاست است!" "مورخ"، در این جلد، مشخصاً یک خط سیاسی را بر ساحت تاریخ سوار می کند که آمران برایش تعیین کرده اند. خطی که به اعتراف خود وی در پیشگفتار کتاب، همانا متمرکز کردن تاریخ این جنبش است بر "انشعابات" در صفوف آن و نیز بیان هدف اصلی کتاب مبنی بر توضیح چرایی "هزار تکه" (!) شدن فدایی ها! و کتاب، جواب این چرا را هم پیشاپیش در و با این جمله کوتاه از مقدمه، این چنین آدرس می دهد: "باید آن سرنوشت [سرنوشت فدایی ها] را در سرشت سازمان چریک های فدایی خلق جستجو کرد!"

از مقدمه جلد دوم کتاب که سراسر پلمیکی است سبک مایه با هر آنکس و یا جریان که در دو سال و اندی گذشته سخنی در نقد و نفی احکام جلد نخست "چریک های فدایی" گفته یا نوشته است در می گذرم و تنها به یک نکته اشاره می کنم که به نحو بسیار عریانی از رابطه ارگانیک این نویسنده و همکاران وی با وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی پرده برمی دارد و نشان می دهد که او و تیم همپاراش دقیقاً وظیفه اجرای سیاست ها و شگردهای نهاد آمر را پیش می برند. "مورخ" می نویسد: "در خاتمه باید تاکید کنم که به رغم پافشاری، بنا به ملاحظات، اسناد به تمامی در اختیار اینجانب قرار نگرفت. هرگاه بتوان از آن اسناد استفاده کرد، بی تردید این پژوهش، جلد سومی نیز خواهد داشت. لازم است در اینجا مراتب سپاس خود را از "مرکز بررسی اسناد تاریخی" که برخی اسناد را در اختیارم نهاد، اعلام دارم."! آیا به اندازه کافی گویا نیست؟ هر آنکس که ذره ایی با کارکرد دستگاه های امنیتی و اطلاعاتی آشنا باشد می داند که آوردن چنین نکته ایی در مقدمه یک متن سیاسی - "تاریخی"، هیچ چیزی نمی تواند باشد جز یک پیام اطلاعاتی با بار مشخص گمانه زنی ها و تردید افکنی ها، و تهدیدات و ارباب ها! پرسیدنی است که "مورخ" که ساختار نگارشی خود را بر پایه دو بازه زمانی پیش از انقلاب و بعد از انقلاب نهاده و "تاریخ" دو جلدی نوشته است، چرا باز سخن از قصد "بی تردید" خود برای تحریر "جلد سوم" می راند، مشروط بر اینکه وزارت اطلاعات متبوعش تهیه آنرا اجازه و یا دقیق تر، تشخیص بدهد؟! و معلوم هم نیست اینبار برای کدامین بازه زمانی نامعین!

نویسنده و موسسه سفارش دهنده، در سرتاسر این کتاب حتی یک کلمه انتقاد هم نسبت به طرف اصلی جنبش فداییان یعنی حکومتگران سرکوبگر، وارد نمی دانند و چرا؟! زیرا که آنها محکوم کردن مطلق طرف مقابل خود به قصد توجیه معصومیت مطلق خویش را در نظر دارند! کتاب، نوع مرگ جانباختگان این جنبش در هر شاخه از آن را تنها در آنجاهایی آدرس می دهد که زد و خوردی مسلحانه در میان بوده است و برعکس، در هیچ جایی از کتاب به اعدام های فداییان توسط حکومت و در ارقام چنددهزار نفری، حتی نمونه وار نیز اشاره نشده است! و در نهایت هم در صفحه ۴۹۰ کتاب می بینیم که مسئولیت جنایت های حکومت در همان دو سال نخست پس از انقلاب، طی سال خونبار شصت، طول دهه سیاه شصت و اوج آن در کشتار سال ۶۷، مطلقاً بر دوش اپوزیسیون و از جمله فداییان خلق قرار گرفته تا که حکومت قاتل فرزندان مردم و قاتلان هنوز هم حاکم بر ایران تیره تاریخی و دقیق تر سیاسی شوند! در این صفحه آمده است: "فدایی ها قهر را از همان روز بعد از انقلاب به کار گرفته و آن را به حاکمیت جدید تحمیل کردند!"

به اعتبار همین چند نکته، هر برخورد نسبت به این کتاب و نیز نویسنده و تیم همکار او تنها از موضع مواجهه با حکومتی باید صورت گیرد که تاریخ سی و اند ساله جباریت آن جایز رنگین از خون جانباختگان فدایی و دیگر منتقدان و مخالفان آنست. حکومتی که، به وضوگیری با خون شهره است. پس، این نوع تالیفات را باید افشاء کرد و نه نقد. در برخورد با کتابی چنین بفرموده و نویسنده ایی چنین مامور، تنها نگاه سیاسی و افشای سیاسی مطرح است و نه بررسی تاریخی. این کتاب، در خدمت قدرت مستقر و برای توجیه همه تاریخ خونین آنست از طریق زیر تازیانه قرار دادن ماترک جنبش فدایی که تاریخ پس از انقلاب آن، تماماً دشنه آجین جمهوری اسلامی است. این کتاب، تهی از اعتبار علمی در زمینه پژوهش تاریخی است و آقایانی چون نادری ها نیز تا زمانیکه در کسوت مامور عمل کنند، فاقد صلاحیت تاریخ نگاری.

آقای نادری، که بگفته عبدالله شهبازی - این معرف حضور همگان- همراه با او و قطعاً به خواست و ابتکار وزارت اطلاعات همین "موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی" را در دهه هفتاد راه انداختند و اکنون چند سالی است که ماحصل فعالیت های این نهاد حکومتی را به تناوب نشر می دهند، بهتر است اول تشریف ببرد و تکلیف

استقلال خود از نهاد آمرش را روشن کند و آنگاه تشریف بیاورد و داعیه تاریخ نویسی داشته باشد!

فداییان، غایب انقلاب و مبهوت انقلاب؟!

کتاب از همان اول اسیر نیتی است که آفریننده آنست و بنابراین تصادفی نیست که شروع خود را با ایستادگی همافران انقلابی مقابل نیروی اعزامی گارد جاویدان در روز بیست و یکم بهمن ماه آرایش می دهد و در همان حال نسبت به شعار تاریخی آنروز مردم یعنی همافر- فدایی پیوندتان مبارک، مطلقاً ساکت می ماند! و اما چرا این چنین دروغ سکوت پیشه می کند؟ برای آنکه در سطور بعد چنین فلسفه بیافد که حضورسازمان چریک های فدایی خلق در جریان و متن انقلاب تا آنجا کم رنگ بوده است که می توان آنرا غایب انقلاب قلمداد کرد! این کتاب باصطلاح تاریخ چریک فدایی حتی نمی خواهد حضور سازمانی چریک های فدایی خلق در متن رویدادهای ماه های انقلاب چه از طریق اعلام مواضع سیاسی و چه چندین عملیات مسلحانه انقلابی ثبت شده در همان تاریخ را بپذیرد و به نقش برجسته نیروی اجتماعی بزرگ و انبوه فعالان هوادار سازمان در روند راه اندازی و هدایت بسیاری از اعتصابات و تظاهرات آن دوره اعتراف کند. کتاب، به صدور اعلامیه تاریخی "قیام را باور کنیم" در پاییز سال ۵۷ اشاره می کند ولی در همانحال مغرضانه جایگاه تاریخی سازمان صادرکننده این اعلامیه را به هیچ می گیرد و سازمان چریک های فدایی خلق را به بهت زدگی نسبت به خود انقلاب متهم می کند! زنده باد رفیق احمد غلامیان (هادی) را که رهبری عملیات مسلحانه برنامه ریزی شده بر پایه الزامات روند تحولات انقلابی آن روزها را بر عهده داشت، ناجوانمردانه برکنار از انقلاب معرفی می کند و اینجا نیز مانند هر جای دیگر کتاب، بحث ها و اختلاف نظر های نظری و سیاسی درون سازمانی را دستاویزی برای تحریف حقیقت تاریخی به سود نیرو و سیاست معین قرار می دهد. کتاب نه تنها در همین شروع اش، بلکه تا به آخر، جنبش فداییان خلق را از زاویه اختلافات، تضادها و انشعابات رصد کرده است و آنهم به گونه ایی که خود می خواسته است. فداییان خلق در بیشترین بخش خود، سالهاست که بخاطر نگاه تقدیس مابانه شان به امر انقلاب و خودشیفتگی انقلابی و تازاندن انقلاب منتقد خویش اند؛ آنان سالهاست که نقاد تبیین های نادرستی هستند که از روندها و تحولات انقلاب بهمن و بویژه خصوصیت های نیروی هژمونیک آن داشته اند؛ و نیز ناقد بسیاری از فرصت سوزی های سیاسی خود در آن دوره حساس از تحولات سیاسی کشور هستند؛ با این حال اما ما نه بخود و نه به هیچکس دیگری اجازه نمی دهیم که تاریخ طی شده بگونه وارونه نوشته شود فقط برای آنکه در خدمت امر سیاست امروزی - و از هر نوع آن هم که باشد - قرار گیرد! در واقع، اشاره من به برخورد کتاب با کیفیت حضور فداییان خلق در متن انقلاب هم، قبل از آنکه بخاطر خود موضوع باشد - که دستکم در این جا نیست و مخصوصاً که در دیالوگ با حکومت و این کتاب حکومتی نه می تواند باشد و نه می خواهد که باشد - صرفاً و اساساً برای نشان دادن هدف اساسی و روش عمومی کتاب است در برخورد های گزینشی آن نسبت به سیر زندگی فداییان خلق و بس. نه من و نه پر شمار فداییان خلق - و البته با انواع نگاه ها و برداشت ها در میان آنان و میزان متفاوت مسئولیت ها نسبت به کرده ها و ناکرده های دیروز و امروز از سوی هر جریان و فردی در آن- صرفنظر از اینکه در زمره آوانگردهای نقد خود در تاریخ سیاست ایران هستیم، بارها نیز نشان داده ایم که نه تنها برای گفتگو و دیالوگ پیرامون عملکردهای خود طی تاریخ آمادگی داریم بلکه معتقدیم که نگاه از برون به نحوه بود و زیست گذشته ما بیشترین یاری رسان ما در فهم تاریخ مان است. تفسیر تاریخ آزاد است و تنوع در آن موجب غنای نگاه تاریخی، اما دست بردن در تاریخ و دستبرد تاریخ - آنهم بگونه و سیاق باند های اطلاعاتی- امنیتی حکومتی - تنها هدف و مقصد سیاسی می تواند داشته باشد و نه هیچ چیز دیگری.

جنبش سیاسی حساب شده و نه فقط گزینش تاریخی!

می گویند سیاست کثیف است و در همانحال برای گذر از کثافت ها گریزی از ورود در سیاست نیست! اما سیاست کثیف تر می شود وقتی که نگاه و نیت اطلاعاتی - توطئه گرایانه هم پشت آن خوابیده باشد؛ همانی که بیانگر روش عمومی این کتاب است! نویسنده و همراهانش در حالیکه سراسر وجودشان مالمال از خشم و نفرت به کلیت جنبش فدایی و به تک تک فداییان در هر شاخه از آنست، اما در کوبیدن هر جریان یا فردی از آن که محتوی فصلی و یا زیر فصلی از کتاب را تشکیل می دهند، بر استفاده یکی علیه آن دیگری و آوردن حجت تئوریک از زبان این در برابر آن بهره می جوید و در پی هر واقعه و حادثه هم نقشه و کلکی را جستجو می کند تا که در مجموع تصویری آرسن لوپنی از این جنبش به دست دهد! مطابق تصویر این کتاب از جنبش فداییان خلق، هر حرف و عمل هر بخش از این جنبش و در هر زمانی نادرست بوده و در یک کلام، فدایی خلق چیزی نبوده و نیست جز ماجراجویی، نادانی، انحصارطلبی، خشونت، انشعاب و حذف، و بی سیاستی و کژسیاستی؛ و هر تشکل از مشتقات آن، تماماً مرکز توطئه چینی و زندان فکر! و اینهمه، از زبان کس و کسانی متعلق به نظامی که خود آن همه پلیدی های نسبت داده شده به فداییان در این کتاب را در مقام مسئولیت داری حکومتی، در مقیاس مملکتی و در ابعاد تاریخی به نمایش گذاشته است. نظامی که، با اعمال خود نشان داده که بیش از هر نهاد سیاسی دیگری، سرنوشت امروزی آن نمایه کاملی از سرشت اولیه اش است! اگر اینهمه حذف و تقسیم در حکومت دینی ولایت فقیه، فقط و فقط نشان از تحمیل اراده فرد و گروه کوچکی بر جمهوریت مردم و هر چه بیشتر فرو رفتن پاسداران آن در مفاک کهنگی ها داشته است، انفکاک های درون فداییان در دوره ایی و همگرایی ها و یگانگی های بعدها شکل گرفته میان طیف هایی از آنان - که در هیچ جای کتاب اشاره ایی به آن نمی شود!- پیش از هر چیز ناشی از تحولات نوگرایانه و آزادخواهانه آنها بوده و سمتگیری بسوی آینده از سوی نیروی این جنبش تاریخی را معنی می دهد. اگر یک طرف، علم و کتل ذوب در ولایت را برافراشت و همچنان بر افراشته است تا که مردم ایران را در آتش ویرانگرانه کنونی ذوب کند، ما اما برعکس از ذوب شدن ها و فدا شدن ها دست کشیده ایم تا که آزادی و دمکراسی و خرد نقاد مبنای تام و تمام عمل مان باشد و عدالت مدرن زمینی، نتیجه عمل مان. درست با چنین نگاهی به صحنه است که نگارش چنین کتاب های بفرموده ایی، فهم پذیر می شوند!

کتاب که گفتیم همه اش در پی قرار دادن این جریان فدایی در برابر آن جریان فدایی و این فدایی در مقابل آن فدایی دیگر و در عین حال علیه همه و همه فداییان است و البته جایجا نیز جریانات چپ دیگر علیه فداییان، اما ابداً این را فراموش نمی کند که در این کوبیدن ها، با توسل به چینش سیاسی خاصی که دارد برخی ها را باصطلاح کمتر بنوازد و بعضی ها را بیشتر دراز کند! همه چیز حساب شده است! آمران کتاب که دوجینی از مشاوران واداده از تبار چپ را زیر پر و بال خود دارند و می دانیم که کتاب را تنها در برخورداری از اطلاعات نظری و سیاسی این مشاوران می توانسته اند با برخی بحث های نظری و باصطلاح مچ گیری های تئوریک آرایش دهند، بیشترین حساسیت ها را درست در آنجاهایی از خود نشان داده اند که بوی برخورد رادیکال با حکومت فقه و ولایت را شنیده اند! و این، تصادفی نیست!

و بالاخره یک اشاره به تحریفات کتاب!

"نادری" در جلد اول کتاب و در جریان محاکمه چریک های فدایی خلق طی دوره پیش از انقلاب، تا حدودی مواظب این بود که حاصل استنادش به فاکت ها صرفاً موجب تخریب سیمای چریک فدایی شود و نه که تیرنه رژیم شاه و ساواک او در کشتن و زجر کش کردن فداییان، هر چند که نه در موارد اندک عملاً با ساواک همسو و هم اندیش شده است. در آن جلد، او بر بستر نقد و نفی ارزش های فداییان خلق، اثبات حقانیت تاریخی نیرویی را در نظر داشت که با انقلاب به قدرت رسید؛ همانی که آمر او و امثال اوست. در جلد دوم اما، چون ایشان صرفاً محصور برخورد جمهوری اسلامی با اپوزیسیون آن و از جمله فداییان خلق است، لذا در حفظ ظاهر تاریخ نگاری خود بهنگام توضیح رویدادها دچار دشواری می شود! در این جلد او تاریخ را طوری باید بنویسد که همه چیز در هر زمان به سود جمهوری اسلامی و حتی مشخص تر نیروی اطلاعاتی- امنیتی آن باشد و در خدمت تخطئه فدائیان! هم از اینرو، کار فقط با چیدمان حساب شده وقایع تاریخی تمام نمی شود بلکه تحریفات بسیار در سیر رویداد ها نیز لازم می افتد.

تحلیل کتاب از وقایع ترکمن صحرا و رویدادهای کردستان و نقش سازمان ما در آنها، از موارد بارز تحریفات بزرگی است که من شخصاً در مورد دومی شخص کم اطلاعی نیستم. اما تصویری که کتاب از مباحث پلنوم فروردین ۱۳۶۵، کنگره اول سازمان و بویژه " دهه کنگره ها" بدست می دهد، نشانه نهایت اغتشاش آفرینی ها و تحریفات است. تحریف و بیان آشفته رویدادهای این سالها از شاهکارهای این کتاب است! سال هایی که، آنها را بعد کنگره اول، باید دوره علنیت فعالیت سازمان دانست. و دوره ایی که همه اسناد مربوط به آن نه فقط به راحتی در دسترس هر مدعی امر پژوهش تاریخی است - که چنین کسی قاعدتاً باید رنجکش امر جستجو در داده های تاریخی باشد! - بلکه در پیش چشم هر فرد کم حوصله نیز قرار دارد. اما از آنجا که آمران و عاملان امنیتی پیشه چنین کتاب هایی در عرصه اطلاع دهی ها بیشتر به استفاده از اسناد بازجویی ها و با شنیده هایشان از مشاوران پیشیمان از گذشته و واداده کنونی خو گرفته اند، چنین به نظر می رسد که در این مورد نیز به جای مراجعه به اسناد و ادبیات سیاسی سازمان ما، گزارش های فرد یا افرادی را مینا قرار داده اند که پیش از افتادن در تور آقایان، از سازمان کنار گرفته بوده اند و اطلاعات آنان از ترکیب اعضای ارگان مرکزی سازمان و یا تصمیمات سیاسی آن، یک در میان بوده است!

و همچنین است تفسیر خود خواسته کتاب از سیاست های سازمان ما در دهه اخیر که گاه با توسل به تعبیر بی پایه و یا بزرگنمایی های غرض ورزانه این یا آن اقدام فردی، می کوشد که از سازمان سیمایی معجول و متضاد با چهره واقعی اش را ارایه دهد. و علت، البته چیزی نیست جز اینکه قصد آمران و عاملان کتاب "چریک های فدایی خلق"، نه تاریخ نویسی که صدور کیفر خواست حکومتی قاتل علیه مقتولان محکوم است. کیفرخواستی در پی سی و اندک سال محاکمات چند دقیقه ایی و کشتار انبوه ایی از فداییان خلق چریک تبار و در نتیجه، کیفرخواستی با خصلت توجیه جنایت های بیکران!